

بزاز باصفا

غیر از آقا که قدیمی ترین خواروبار فروش ابوذر بوده و مردم اینجا از او به نیکی یاد می کنند، تنها پارچه فروش محله هم که حالا به جای مغازه بزازیش، فرش فروشی باز شده، از جمله کسانی است که هم هویت خیابان ابوذر محسوب می شود و هم جزو فراموش نشدنی ترین آدم های اینجاست. نوانیان برایمان تعریف می کند: تنها پارچه فروش طالقانی پدر شهیدی بود که در سربازی کشته شد. بعد از شهادت پسرش خیلی زنده نماند. این آقا به همه اهل محل قسطی جنس می فروخت. با وجود اینکه سواد چندانی نداشت اما در کار پارچه خبره بود. همه قدیمی های خیابان طالقانی یادشان می آید که او آمار خانواده ها و دخترهای عروس وار محله را داشت؛ مغازه را می بست و به در خانه همان ها می رفت و می گفت برایم پارچه تعاونی با قیمت خوب و مناسب آورده اند تا اگر کسی توان خرید ندارد به این موضوع دل گرم شود. جدای از اینکه قیمت همان پارچه ها را تا حد ممکن پایین می آورد، قسطی هم می داد. خدایا مرز حواش به همه چیز بود و دست خیر داشت.

ابوذر و بزرگترین سیلوی خاورمیانه

اما کسانی که از بیرون به ابوذر می آیند، این خیابان را بایک بنای مهم می شناسند. ساختمان قدیمی سیلوی مشهد. نوانیان درباره بزرگترین سیلوی خاورمیانه می گوید: ۱۸ آذرماه ۱۳۵۴ کلنگ ساخت سیلوی مشهد که بزرگترین سیلوی گندم خاورمیانه بود با حضور وزیر وقت زده شد. نکته جالب اینجا بود که ادعا کردند ۲۰ ماهه ساخته خواهد شد و به بهره برداری خواهد رسید ولی در عمل چنین اتفاقی نیفتاد. سال ۱۳۶۱ یعنی هفت سال بعد از کلنگ زنی افتتاح شد. هر چقدر هم که به افتتاح آن نزدیک می شدیم، فعالیت های عمرانی و رفت و آمدها در محله بیش تر از قبل می شد. غیر از آن سیلوی بزرگ ۱۱۳ هزارتنی، یک بنای قدیمی تر هم هست که کمتر از آن صحبت می شود. آن را سال ۱۳۴۰ ساختند و هنوز هم فعال است.

مسجد قدیمی بقرآباد

نقطه پایانی ابوذرگردی ما با جواد نوانیان، مسجد قدیمی حضرت امام محمد باقر (ع) است که از ساختمان ۵۰ سال پیش آن چیزی باقی نمانده و در سال های اخیر بازسازی شده است؛ «مسجد امام محمد باقر (ع) متعلق به روستای بقرآباد بوده است. بعد از اینکه مسجد را بازسازی کرده اند، تاریخ تأسیس را ۱۳۴۵ نوشته اند که البته اشتباه است. این مسجد بیش از این ها قدمت دارد. شاید مال سال ۱۳۰۰ و حتی قدیمی تر از این ها باشد. ساختمان مسجد، یک بنای بسیار بزرگ شیروانی بود؛ هنوز هم بخش هایی از آن تخریب نشده و هست. ورودی فعلی بانوان، در اصلی مسجد بود. همه از اینجا وارد می شدیم. خیلی از بچه های محله، مثل من، در همین مسجد قرآن و مسائل دینی را یاد گرفته اند.»

نوانیان ادامه می دهد: اواسط دهه ۶۰ که راه اندازی کتابخانه در مساجد مد شده بود، در پشت مسجد امام محمد باقر (ع) یک کتابخانه درست کردند که مسئولش آقای مولایی بود. شرط کتاب گرفتن هم این بود که باید خلاصه ای از کتاب قبلی را برای جناب آقای مسئول تعریف می کردیم تا کتاب بعدی را به ما بدهد.

دکترهای طالقانی



آقای فیض... اولین کسی بود که در اینجا مطب زد. رگوریشه ایرانی داشت ولی در عراق به دنیا آمده و بزرگ شده بود. هیچ کس هم نمی دانست که چطور سر از اینجا در آورده است

خیابان ابوذر یک درمانگاه، پزشک و داروخانه خاطره انگیز هم دارد. اولی که سرانجام خوشی نداشت؛ اما دوتای دیگر در طول سسی و چند سالی که از تأسیسشان می گذرد، نه تنها از جایشان تکان نخورده اند بلکه به هویت محله نیز تبدیل شده اند؛ یعنی شما نمی توانید از خیابان طالقانی حرف بزنید، ولی به دکتر عباس فیض... و داروخانه ظهوری زاده هیچ اشاره ای نکنید. «نرسیده به ابوذر ۱۴ در حاشیه خیابان اصلی یک زمین بزرگ افتاده بود که الان به جایش یک خانه چهار طبقه ساخته اند. نیازی نبود آن هایی که در قدیمی ترین بخش محله زندگی می کردند، برای رسیدن به حاشیه خیابان دور بزنند؛ از همین زمین رد می شدند. اواسط دهه ۶۰ صاحب زمین از تهران آمد تا در آن، درمانگاه بسازد. پادم نمی آید چرا ولی اهالی حساسی شاکی شدند و کار به آژان و آژان کشی رسید، ولی در مانگاه ساخته شد و خیلی هم عمر نکرد. نفهمیدیم که چطور تعطیل شد. «از درمانگاه ناکام که رد می شویم، به مطب یکی از معروف ترین شخصیت های ابوذر می رسیم؛ دکتر عباس فیض...»

نوانیان می گوید: آقای فیض... اولین کسی بود که در اینجا مطب زد. رگوریشه ایرانی داشت ولی در عراق به دنیا آمده و بزرگ شده بود. هیچ کس هم نمی دانست که چطور سر از اینجا در آورده است. او یکی از دوست داشتنی ترین آدم های اینجاست؛ به طوری که خیلی ها به رغم کوچ از محله باز هم او را به دیگر پزشکان ترجیح می دهند. قدیمی های محله می گویند که دست آقای دکتر سبک است.

چندمتری بالاتر از مطب قدیمی ترین دکتر محله، داروخانه نقلی دکتر ظهوری زاده است. گویا اهالی هنگام بازگشایی اینجا، آقای دکتر را حساسی تحویل گرفته اند؛ «ما اینجا جنسما از هر نظر جور بود و هر چیزی که می خواستیم دم دستمان بود. از تاکسی تلفنی گرفته تا عکاسی و بقالی و... فقط یک داروخانه کم داشتیم. برای تهیه دارو هم باید تا مرکز شهر می رفتیم و این خودش عذاب آور بود. تا اینکه آقای ظهوری زاده در همین محل فعلی داروخانه احداث کرد. اهالی به قدری خوشحال شدند که برای تأسیس این داروخانه، پرده تشکری نوشتند و وسط خیابان آویزان کردند.

به صورت بسیار خلاصه، سیلوی سمت چپی، بزرگترین سیلوی حال حاضر کشور است؛ با ظرفیت ۱۱۳ هزار تن. کار احداث این بنای بسیار عظیم در ۲۸ آذرماه سال ۱۳۵۴ آغاز شد. قرار بود احداث این بنای معظم، تنها ۲۰ ماه طول بکشد. اما پس از گذشت ۴ سال و ۶ ماه، در ۲۱ آذرماه سال ۱۳۶۱، با حضور مسئولان استانی و کشوری، به بهره برداری رسید. یک سیلوی قدیمی هم کنار این سیلوی بزرگ هست که هنوز فعال است و در دهه ۱۳۴۰ ساخته شده است.

سیلوی گندم مشهد، روی اراضی بقرآباد و امین آباد ساخته شد. در آن زمان، هنوز این اراضی، آباد نبود و مردم در آن ها کشاورزی می کردند. بعدها، یعنی از اوایل دهه ۱۳۶۰ خورشیدی، با احداث خیابان طالقانی در کنار سیلو، آبادانی منطقه شروع شد. این خیابان، از وسط روستای قدیمی بقرآباد یا همان باقرآباد عبور می کرد.